

باید گفت نخستین بار که آیین اسماعیلی در ایران پیروی شده و پادشاهی بترویج آن آیین برخاسته از همین زمان و هودان است و زمینه برای الموتیان در تارم و طاقان که آن دستگاہ مهم را چیدند از همین زمان آماده شده بوده و چون اسماعیلی گری در تاریخ ایران کار بسیار کرده دانستن اینکه از بره زمان رواج یافته و چه کسانی بترویج آن کوشیده اند اهمیت بسار دارد و این مطلب تنها از این سکه برمی آید و اینست که ما اینرا سند مهم می شماریم .

اما سلاسلاباد که گفتیم درخور تردید است نخست آنکه این کلمه بر روی سکه روشن نیست و می توان آن را طور دیگر خواند . دوم اینکه ماشه ری را با این نام نمی شناسیم . تختگاه و هودان شمیران تارم بوده . مگر اینکه نطفه شود و هودان دزی را خویشتن بنیاد گزارده و با این نام نامیده بود . و چون نشیمنگاه او بود سکه در آنجا زده می شده است . در این باره هم مانوشته یا قوت را داریم که دژ نشیمن پادشاهان کنگری را «سلاروند» می نامد بهر حال کلمه شکدار است و تا دانه دیگری از این سکه پیدا نشود این شك برداشته نخواهد شد .

مسیح کاشانی

فان پاران بختیاری

از زمانی که قادر بر ادراك معقولات شده ام همواره تعظیم بر مظاهر مسکنت و بی اعتنائی بظواهر جلال و جبر و ترا دوست داشته استغنائی طبع را ستایش کرده تکبر و بخت را منقور داشته ام و بواسطه پیروی همین شیوه در زندگانی مادی از هم نشان عقب مانده و شاید که تا پایان حیاتم نیز از آسایش جسمانی بهره مند نشوم و از آنجا که سلسله شعرا بیش از سایرین در این مرحله قدم زده و افزون از

صنوف دیگر متخلق باین خوی ستوده هستند نگارنده نیز پیوسته بمطالعه آثار فکر و اندیشه های آنان پرداخته و از گلشن افکار بلندشان گلهای منظور را دسته می بستم.

روزی درحین مرور به آتشکده مطلعی موافق بانظر خویش بنام مسیح کاشانی در آن مندرج دیده و چون برعلتی که حاکی از نظم آن بود آگاهی یافتم بیشتر شیفته علو روح او گشته و تصویر خیالی گوینده را نیز در محفظه قلب عاصی خویش منقح ساختم.

آتشکده درطی گذارش زندگانی او چنین می نویسد: «مسموع شد که از شاه عباس ماضی کم التفاتی دیده این مطلب را گفته و از ایران بهندوستان رفت. گر فلک يك صبحدم با من گران باشد سرش

شام بیرون می روم چون آفتاب از کشورش

از آنروز بعد بی نهایت طالب و شایق زیارت دیوان این شاعر گشته ولی

غیر از اشعار پراکنده او در جنگها اثری از مامول نیافته و بالاخره یقین پیدا

کردم که مانند هزاران سفینه در و گوهری که از ابتدای مهاجمه اعراب تا امروز

دستخوش فنا گردیده است این گنجینه گرانها نیز درطی حوادث و فتن زمانه و

روز های سیاهی که ایران و ایرانیان پس از اقراض دوده شاه صفی و استیلای

افاغنه دیده اند درمطموره عدم فرورفته است خوشبختانه همت خستگی ناپذیر آقای

وحید مدیر فاضل ارمغان دیوان خوشخط تقیس مسیح را که بدون تردید منحصر

در فرداست باحواشی و اضافات و اصلاحاتی که بدست خود شاعر صورت گرفته است

بچنگ آورده و آنرا مانند کلبه کتب ذقیمت کتابخانه ادبی خویش برای تهیه سفینه

(بهترین اشعار) که اکنون بیش از هفتصد صفحه آن بطبع رسیده است در

دسترس بنده نهادند البته کسانی که مثلاً یکجا بد افسانه چاپ از رفیق صمیمی خویش

خواسته و جواب رد شنیده اندمی داند که این گونه مساعدتها تا چه اندازه بزرگواری لازم دارد باری بنده در ضمن مطالعه دواوین پنجگانه مسیح که بالغ بر شصت هزار بیت می شود بنکاتی برخورداره و بهتر آن دیدم که شرح حالی از آن شاعر نگاشته و در صفحات مجله شریفه ارمغان بیادگار گذارم .

برای تهیه این شرح حال گذشته از دیوان شاعر تذکره آتشکده تاریخ عالم آرا و قاموس الاعلام ترکی مورد مطالعه قرار گرفته و بدیهی است که با قلت مدارک این رساله خالی از اشتباهات نخواهد بود لذا از جمیع خوانندگان محترم مخصوصاً دانشمندان مقیم هندوستان منتظر و خواهشمندم که اگر خطائی در آن مشاهده نمودند بتوسط مجله آنرا اصلاح فرمایند مگر گذارش زندگانی این شاعر بر همگان روشن گردد .

اینک شرح حال :

اسم و تخلص — نامش حکیم رکن الدین مسعود فرزند حکیم نظام الدین علی شیرازی (۱) که ظاهراً پدرش از شیراز بکاشان رفته و متوطن شده از آن جهت او را کاشانی شمارند و خود نیز بکاشانی بودن خویش تصریح می کند :
منم آن بلبل کاشانی اندر مبدا فطرت
که آب خضر را رشگت بر آب گلستانش
تخلص او قطعاً مسیح است زیرا که تقریباً مقطع کلبه غزلهایش با نام مذکور می باشد و علت اختیار آن تخلص همانا وقوف بر علم طبابت بوده است چنانکه گوید :

(۱) نوه برادر مسیح که دیوان او را در ۱۰۸۹ ازورنه مسیح خریداری کرده است بر پشت کتاب مینویسد : پنج دیوان عالی حضرت مرحمت و حکمت و غفران پناه افصح المتقدمین و المتأخرین حکیم رکن الدین مسعود بن حکیم نظام الدین علی شیرازی

جو بقراطم اندر طبابت نخست فصولش بتصدیق من شد درست
ولی درباره از قضاید و غزلیات نیز مسیحا تخلص میکند .
ای پادشاه روی زمین باز مسیحا باخاطر غمگین دوسه ییتی بهم آورد

...

گفتم که مسیحا ره تزویر نبوید زانرو بجهان واپس وبامال بماند

...

ای مسیحا نیک و بد از گلشن اشعار ما گل بسی چیدند اما گلستان خالی نشد
در سینه ها و همچنین در تاریخ عالم آرای عباسی اورا حکیم رکنامینویسد
و خود هم ندره آه پنهان تخلص می کرده است مانند این شعر :

زوحش و طیر بسی دیده ام چو او لیکن در آدمی نبود چون حکیم رکنائی
وجه این تسمیه همان نام اوست که حکیم رکن الدین باشد همچنین برادرش
حکیم قطب الدین مشهور بحکیم قطبا بوده است .

تولد و وفات - سال تولد مسیح مانند اکثر شعرای فارسی زبان مجهول
ولی با فرضی قریب یقین تولد او در ۹۷۰ یا ۹۷۱ هجری قمری بوده است چون
قصیده در مدح سلطان حمزه میرزا برادر ارشد شاه عباس بزرگت سروده که
این شعر از آنجاست :

سمی حضرت صاحب قران که رستم **الاسمان علوم انسانی**

بخواند از ورق فتح داستانش و لرزد
و آن شاهزاده در ۹۹۴ بقتل رسیده است لاجرم باید دوران سخن پردازی مسیح
چند سالی قبل از این حادثه مثلا در ۹۹۰ شروع شده باشد و اگر او را در آن
اوقات بیست ساله فرض کنیم باید در ۹۷۰ قدم بعرضه وجود نهاده باشد با این
فرض سنین عمر او بنود و شش سال می رسد زیرا که وفاتش در ۱۰۶۶ رخ داده
است و اگرچه این مقدار قدری مبالغه آمیز بنظر می رسد ولی قابل قبول بلکه

درخور اطمینانست زیرا که آشکده باز گشت اورا از هند بایران در زمان شاه صفی می نویسد و آن پادشاه در سال ۱۰۳۸ بتخت نشسته که (ظلم حق) ماده تاریخ اوست و مسیح تا ۱۰۳۶ عمقاً در هندوستان بوده و ماده تاریخ ذیل نشان میدهد : شاه جهان باز گشت از سفر سند شاد و زپی دفع گزند - وخت ستاره سپند فکر من از بحر طبع گوهر تاریخ جست هاتفی از غیب گفت طالع خرم بلند ۱۰۳۶ این ماده تاریخ در سال اول سلطنت سلطان خرم ماقب بشاه جهان سروده شده است زیرا که محمد سلیم فرزند اکبر شاه در همان سال فوت شده و داور بخش پسر سلطان خسرو که ماقب سلطان بلاغی و مشهور شیر شاهست جانشین او میشود ولی بعلمت بدرفتاری با امر طرف انضجار واقع گشته و مهابتخان و جمعی دیگر با سلطان خرم فرزند محمد سلیم که بعدها ماقب بشاه جهان گردید همدست شده و اورا با سلطنت رسانیدند بنا بر این مسیح تا ۱۰۳۶ حتماً در هندوستان بوده و عمقاً تا یکی دو سال دیگر نیز در دربار سلطان خرم مانده است زیرا که این پادشاه در سال های بعد لقب شاه جهان بر خود نهاده الاملام ترکی نیز باز گشت مسیح را در عهد شاه جهان می نویسد .

با ملا حظات مذکور تقریباً معلوم شد که مسیح تا ۱۰۳۸ و ۳۹ در هندوستان بوده و در آن اوقات شصت و هفت سال از عمر او گذشته بود چنانچه خود گوید :
 بیه دارد

« وصف زلزله »

از استاد ابوالدین اومانی

عجب مدار که گوی زمین بی سرو پا
 اگر چه خود نبود بی سکون مرکز کل
 و بی بدیده بود نیز هم که چند بود
 چو جرم چرخ بجنبد بمقتضای قضا
 تعاقب حرکات سپهر اندر وا
 درنگ مهرا کل در میانه دریا